

کتاب و صندوق

ایرج افشار

صندوق، که در زبان فارسی کنونی به فتح صاد و در زبان عربی به ضمّ آن تلفظ می‌شود، محفظه‌ای چوبی یا آهنی و گاه چرمی است برای نگاه‌داری هر چیز اعمّ از جواهر و سگّه و نفیس و بافته و پوشاک و خوراک تا کاغذ و سند و کتاب. حتی در روزگار کنونی میوه و یخ هم در آن نگاه‌داری می‌شود. در بسیاری از ولایات به صندوق‌های زیبای چرمینه‌پوشی که در شمار جهیزیه عروس است یخدان می‌گویند و در آن پارچه و لباس معمولاً گذاشته می‌شود و منطقی آن است که بدان رختدان گفته شده بود و شاید، در آغاز، همین نام را داشته و به تحریف یخدان شده است.

صندوق در بعض موارد در متون فارسی به صورت **صندوق آمده است**^۱ از جمله در تفسیر فارسی کبریج که عبارت آن بعدتر به مناسبتی نقل خواهد شد. کلمه صندوق یادآور کلمه چنته می‌باشد. و چنته در زبان ما ظاهر هندی‌نما دارد^۲.

(۱) ناصر خسرو (قرن پنجم) دارد:

دختِ ظهورِ غیبِ احد احمد ناموسِ حقّ و صندوقِ اسرارش

(لغت‌نامه دهخدا، ذیل صندوق)

(۲) دکتر محمد حمیدالله چنته را ترکی یاد کرده است. (ابن الزبیر، ص ۳۳۳)

اخیراً که با دکتر شَبُوح تونسی، متخصص شناخت کاغذ و تجلید، دیداری داشتم و عقیده‌اش را پرسیدم گفت محتمل می‌داند که از کلمه‌ای چینی اقتباس شده باشد. Dorfer (1967-1975, vol. 3, pp. 33-35) تفصیلی درباره استعمال و تسمیه آن و نظریاتی که ابراز شده است در کتاب خود آورده.

به هر حال واژه‌ای است که در زبان‌های عربی و ترکی و اردو روزانه مستعمل است. در لغت‌نامه‌های قدیم عربی به فارسی مانند السامی فی الأسامی، المرقاة، البلغة، قانون الادب، معمولاً، به جای توصیف و معنی کردن، آن را «معروف» معرفی کرده‌اند؛ زیرا در وسیله کار عمومی و تداول افواه کاملاً رایج بوده است.

صندوقی حاوی نفایس و ظرایف را در اتاقی جامی دادند که راه ورود بدان دشوار و از دسترس برکنار و دور از چشم باشد. به این اتاق صندوقخانه گفته می‌شد. هنوز در بعضی از ولایات این گونه اتاقک را پستو می‌نامند که معمولاً در پشت و پسله جای نشمین روزانه قرار داشت.

نه تنها گذاردن نفایس و اشیای دیگر در صندوق کاری بود رایج و مرسوم بلکه تحفه و خلعت و تنسوق و سوغات را که از پادشاهی یا بزرگی برای دیگری فرستاده می‌شد عادتاً در درون صندوق می‌گذارده‌اند. در کتاب عربی الذخائر و التحف تألیف قاضی رشید بن زبیر از قرن پنجم هجری، بیست و چند بار کلمه صندوق و صنادیق (ابن الزبیر، ص ۴۹-۵۱، ۷۳، ۷۹، ۸۲، ۸۵، ۲۲۳، ۲۴۲، ۲۴۳، ۳۳۷، ۳۵۰، ۳۷۷، ۳۸۱، ۳۸۲) آمده است و اغلب آن موارد مربوط است به هدایای مهمی که بزرگی به بزرگی فرستاده بوده است. کلمه صندوق بیش از هزار سال است که در زبان فارسی رواج دارد و، به جز آنکه جعبه‌ای بوده است برای حفظ اشیاء، اختصاصاً به معنی تابوت و شبکه‌های چوبین (ضریح) سر قبر و همچنین سنگ قبرهای مکعب درون خالی که بر قبر می‌گذاشته‌اند اطلاق می‌شده است و هنوز هم می‌شود و، در اصطلاح، سنگ قبر صندوقی رایج بوده است. این مثال از فردوسی (قرن چهارم) درباره تابوت گویای مدعا است:

نهفتند صندوق او را به خاک ندارد جهان از چنین کار باک

(فردوسی، ج ۴، بیت ۱۹۹۳)

قطران تبریزی (وفات: ۴۶۵) هم در بیتی گفته است:

نه از تابوت مُرسَل گشت و از صندوق خسرو شد

یکی موسی بن عمران و یکی دارای بن دارا

(قطران، ص ۳)

همچنین این بیت از نظامی (قرن ششم):

ز عشوه گرچه بر عیوق رفتند ز تخت امروز بر صندوق رفتند

(← لغت‌نامه دهخدا، ذیل صندوق)

در تفسیر فارسی کمبریج، که احتمالاً نشر قرن پنجم / ششم هجری است، مصرحاً صندوق در جای تابوت استعمال و معنی شده است و این است عین عبارت آن:

که بینداز موسی را در تابوت که او را در صندوق (کذا) کن که نام او تابوت است. (← متینی، ج ۱، ص ۵۳)

این عبارت هم از گلستان سعدی (قرن هفتم)، که صندوق به جای سنگ قبر مکعبی در آن آمده است، نقل می‌شود:

یکی را از بزرگان ائمه پسری وفات یافت. پرسیدند که بر صندوق گورش چه نویسیم. (سعدی، ص ۱۶۰، ۱۶۲)

عبید زاکانی (وفات: ۷۷۲) صندوق روی قبر را با عنوان صندوقه یاد کرده و نوشته است:

و اکثر رباعی در صندوقه گور پدران می‌نویسند. (عبید زاکانی، ص ۱۴)

اما موارد دیگری که فردوسی صندوق را در شعر آورده اینهاست، در نبرد اسفندیار با اژدها:

به سر بر یکی کرد صندوق نغز بیاراست آن دُرگر^۳ پاک‌مغز
به صندوق در مرد دیهیم‌جوی دو اسپ گرانمایه بست اندروی
... بیاورد گردون و صندوق شیر نشست اندرو شهریار دلیر
... برآمد ز صندوق مرد دلیر یکی تیز شمشیر در چنگ شیر

(فردوسی، ج ۶، ابیات ۱۷۷۱، ۱۷۷۲، ۱۷۸۰، ۱۷۹۲)

صندوق چنان‌که اشاره شد جای نگاه‌داری اشیای قیمتی و اسناد مهم بوده است.

قطران تبریزی در مصداق مورد اول سروده است:

زائانش را دُر است به صندوق و به دُر ج سائلانش را سیم است به تَنگ و به جوال

(قطران، ص ۲۱۹)

محلی که در عهد ناصرالدین شاه اسناد دولتی در آن نگاه داشته می‌شد صندوقخانه

نام داشت. در این مورد، در سندی می‌خوانیم که نوشته‌اند: اصل سند این حجت در صندوقخانه مبارکه همایونی ضبط است. (کاووسی عراقی، ص ۸۹)

جز این، سابقه استعمال ترکیبات لفظ صندوق (یا جمع آن، صنادیق) در زبان فارسی برای مفاهیم گوناگون است، مانند صندوق (صندوقه) سینه^۴، صندوق سر^۵، صندوق ساعت^۶، صندوقه (نوعی از دیوار با خشت یا آجر)، صندوقک (نوعی حشره)، صندوق ساز، صندوقدار. صندوق انواع متعدّد داشته است. معمولاً مستطیل شکل است و از چوب ساخته می‌شد و می‌شود. صندوق‌های ظریف و گران قیمت هم می‌ساخته‌اند که در دست ملوک و بزرگان می‌بوده است. صاحب الذخائر و التحف از صندوق کوچکی نام می‌برد که از نقره و هشت ضلعی بود (ابن الزبیر، ص ۶۲). صندوق‌ها معمولاً چوبی بود ولی، برای زیبایی و به تناسب مصرف و بها، آنها را با روکش‌های آرایشی از چرم و مخمل و ورقه مس و تسمه آهنی یا فولادی و میخ‌کوب می‌پوشانیده و می‌آراسته‌اند. از ترکیبات دیگر صندوق ساختن آن به طور گره‌بندی یا منبت (کنده‌کاری) از انواع چوب و عاج و جز آن بود. از عصر صفوی به این سوی، صندوقچه‌های لاک‌ی (رنگ و روغنی) نقش‌دار نیز دیده شده است (همانند قلمدان‌ها).

برای مثال، از صندوق منصوریه قیروان باید نام برد که احمد الخراسانی آن را طراحی کرد و ساخت و بر آن به خط کوفی تزئینی کتابه‌ای نوشته شده بود (سخنان ابراهیم شبح). در تاریخ الوزرای نجم‌الدین قمی (تألیف: ۵۸۴) می‌خوانیم که

صندوقی مطبخ او را از جهت آرایش بردندی [یعنی به ملاحظه آنکه زیبا و هنرمندانه بوده است.] (ابوالرّجاء قمی، ص ۱۵)

صندوق بر هودجی نیز اطلاق می‌شد که به پشت پیل می‌گذاشته‌اند. در خزائن الفتوح

۴) از جمله عطار نیشابوری (وفات: ۶۲۷) گفته است:

چنان در جوش آید خشم و کینت
که برگردون رسد صندوق سینه‌ت

(عطار، ص ۲۴۵)

۵) از صندوق سر و صندوق اسرار شاید مراد حفظ اسرار از غیر است.

۶) مرا این چرخ چون صندوق ساعت
زبازبچه رها نکند به طاعت

(همان، ص ۲۱۵)

و کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی (وفات: ۶۳۵) نیز آن را به همین معنی استعمال کرده است. (کمال‌الدین اصفهانی، ص ۶۵۷)

امیر خسرو دهلوی (وفات: ۷۲۸) دو بار (دهلوی، ص ۱۰۵، ۱۶۲) ذکر آن شده است. به محفظه‌ای که ساعت‌های آفتابی قدیمی در آنها قرار داشت نیز صندوق گفته می‌شد. کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی (وفات: ۶۳۵) آن را چنین توصیف کرده است:

طرفه معشوق و گونه عاشق از درون صامت از برون ناطق

(کمال‌الدین اصفهانی، ص ۵۵۴)

در گیلان هنوز هم نوعی از صندوق‌هایی ساخته می‌شود که جزو صنایع دستی آن منطقه است و آنها به صندوق بولاکی شهرت دارد. (الطافی، ص ۱۵-۱۸) نیز صندوق محفظه‌ای بود که شعبده‌بازها و سایل خود را در آن قرار می‌دادند (مطربی سمرقندی، ص ۱، ۲۶۴) و در قرن اخیر به آن جعبه شامورتی می‌گفته‌اند. در کتاب دستورالوزاره تألیف محمود بن محمد اصفهانی (وفات: احتمالاً ۶۱۲) می‌خوانیم:

مع‌الحديث سر صندوق واقعه بگشای از شعبده‌بازی‌های زمانه بلعجب لختی بازنمای.
(اصفهانی، ص ۲۳)

صندوق نه فقط جای نگاه‌داری کتاب بود و آن را گوشه‌اتاق و پستو قرار می‌دادند بلکه به هنگام حمل و نقل بهترین وسیله بود که کتاب از آسیب برکنار بماند و جلدش نشکند و اوراقش پریشیده نشود. معمولاً دو لنگه صندوق بار یک استر یا شتر می‌شد. در متون قدیم از حمل مال و منال در صندوق یاد شده، از جمله در شاهنامه آمده است:

برفتند و صندوق‌ها را به پشت کشیدند و ماها را شتر به مش

(← لغت‌نامه دهخدا، ذیل صندوق)

ابوالفضل بیهقی (وفات: ۴۷۰) نوشته است:

خلعت‌های خلیفه را بر استران در صندوق‌ها بار کردند. (← همان‌جا)

صندوق را اگر کوچک باشد صندوقچه (در عربی صندوقه) می‌گویند. صندوقچه خیلی کوچک را که معمولاً جواهر در آن می‌گذارده‌اند دُرچ می‌خوانده‌اند. شواهد مناسب این موارد است که نقل می‌شود. ناصر خسرو در بیتی گفته است:

صندوقچه عدل تو مانده‌ست به طرطوش دستورچه جور تو در پیش کبارست

(← همان‌جا)

کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی (وفات: ۶۳۵) شعر مطوّلی دارد «فی صفة صندوقچه» (کمال‌الدین اصفهانی، ص ۵۵۴) و باز در قطعه مفصّلی صندوق ساعت را چنین توصیف کرده است:

طرفه معشوق و گونه عاشق از درون صامت از برون ناطق

حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده (تألیف: سال ۷۴۰) نوشته است:

در خزانه فضل سهل صندوقچه‌ای یافتند به مهر. تصوّر کردند جواهر است. چون بگشودند ...

پاره‌ای در او بود. بر آنجا نوشته بود.... (حمدالله مستوفی، ص ۳۱۲)

برای دُرّج عبارتی از تاریخ بیهقی می‌آوریم که حکایت از استفاده از آن نزد دبیران و

منشیان برای گذاردن کاغذ و وسایل تحریر می‌کند:

پس بیرون از صدر بنشست و دوات خواست. بنهادند و دسته‌ای کاغذ و دُرّج سبک، چنان‌که

وزیران را برند و نهند. (لغت‌نامه دهخدا، ذیل دُرّج)

نوعی از صندوق کوچک، که معمولاً فولادی یا آهنی بود و در آن کاغذ و سند و کتاب

کوچک و دفتر و مهر گذاشته می‌شد مجری نام داشت (اعم از چوبی یا فلزی). کلمه

مجری ظاهراً برگرفته از کلمه مجار است که نام قوم و مملکت است و تسمیه آن

به مناسبت آوردن آن‌گونه جعبه و صندوق از آن ناحیت بوده است.

صندوقی که بزرگ و محکم و دشوارشکن و جادار باشد گاوصندوق نام دارد. قاضی

احمد قمی (اوایل قرن ۱۱) در خلاصة التواریخ نوشته است:

فرموده‌ایم... آن ملحد را با دو نفر مرید صاحب وقوف در گاوصندوق نهند. (منشی قمی، ج ۱،

ص ۵۸۳)

باید دانست که از محفظه‌های دیگر هم برای نگاه‌داری کتاب و نفایس و نامه و

حمل و نقل آنها بر پشت مرکب استفاده می‌شده است؛ از آن زمره است خریطه. خریطه

کیسه‌مانندی چرمین بود که اغلب آن را از بافته‌های درشت و کلفت درست می‌کرده‌اند.

در تاریخ بیهقی آمده است:

امیر خواجه بونصر را آواز داد. پیش تخت شد و نامه بستد و بازپس آمد و... بایستاد و خریطه

بگشاد و نامه بخواند. (بیهقی، ص ۳۸۳)

نیز در داراب نامه بیغمی (قرن هشتم و نهم) می خوانیم:
پسر آن خریطه و آن دفترها دریست. (بیغمی، ج ۱، ص ۳۹۹)
نظامی در بیتی گفته است:

هر ورق کاوفتاد در دستم همه را در خریطه ای بستم
(← لغت نامه دهخدا، ذیل خریطه)

سعدی هم در بیتی آورده است:

به کدام روسپیدی طمع بهشت بندی تو که در خریطه چندین ورق سیاه داری
(همان جا)

رشیدالدین فضل الله همدانی (وفات: ۷۱۸)، در وقفنامه خود جایی که از فهرست کتب
ربیع رشیدی یاد کرده است، می نویسد:

و پیش هر یک از این جماعت نسختی از فهرست کتب باشد مقابل و منقح و یک نسخت از آن
فهرست در هر کتابخانه ای در خریطه به مهر ایشان نهاده باشد. (رشیدالدین فضل الله، ۲،
ص ۱۹۷-۱۹۸)

خورجین و مفرش و جعبه و کیف و چنته و توبره و کیسه و جوال و بغچه و مخصوصاً
قَمَطَر از محفظه هایی بود که کتاب را به هنگام سفر و حمل و نقل در آن می گذاشته اند. در
مورد خورجین، عبارت ناصر خسرو را نقل می کنم. او در سفرنامه نوشته است:
خُرَجینکی بود که کتاب در آن می نهادم. بفروختم و از بهای آن دَرَمَکی چند سیاه در کاغذی
کردم. (ناصر خسرو، ص ۱۳۳)

قَمَطَر به معنی «شتر درشت اندام» و معانی دیگر است اما به وسیله ای هم که در آن
کتاب می گذارده اند (و حتی شکر و نبات می ریخته اند) اطلاق می شده است.
محمد بن اسحاق الندیم در الفهرست کلمه قَمَطَر را چند بار می آورد؛ از جمله ذیل
اطلاعات مربوط به خزانه کتب محمد بن حسینی معروف به ابن بعره نوشته شده است:
ثم لما مات هذا الرجل فقدنا القمطر و ما كان فيه فما سمعنا له خبيراً و لا رأيت منه
غير المصحف هذا على كثرة بحثي عنه. (الندیم، ص ۴۶)

همو، همان جا از قَمَطَر بزرگی یاد کرده است که در آن پوست گورخر و صک و
کاغذهای مصری و چین و تهامی و پوست شتر و ورق خراسانی نهاده بوده اند که متضمن
مطالبی در نحو و حکایات و قصاید و انساب بود.

نیز ذیل کتاب اخبار الواقدی یادی از ششصد قمطر او می‌کند که پُر از کتاب بود و هر قمطر را دو مرد می‌بایست این سو آن سو می‌کردند (همان، ص ۱۱۱). آن را قمطره هم گفته‌اند. خاقانی (۵۲۰-۵۹۵ق) دارد:

قطره کوثر و قمطره قند از شکرهای لفظ او اثرست
(خاقانی، ص ۸۵)

صندوق برای حفظ کتاب از موش‌خوردگی و دیگر آسیب‌ها و همچنین حمل و نقل آنها از شهری به شهر دیگر بهترین وسیله بود و حتماً بیش از هزار سال سابقه دارد، چه محمد بن اسحاق نوشته است در سال سیصد و چهل و اندی ابوالفضل بن عمید کتاب‌های پاره‌پاره‌ای از اصفهان فرستاد که در صندوق‌هایی از باروی آن شهر به دست آمده بود. عبارتش این است: «کتباً متقطعة اصیبت باصفهان فی سورالمدينة فی صنادیق». (الندیم، ص ۳۰۲)

ابن سینا، در سرگذشت خودنیشته‌اش، از صندوق کتب چنین یاد کرده است:
و ادخلت الی دار ذات بیوت کثیرة کل بیت صنادیق کتب منضدة بعضها علی بعض.
(→ Gohlman 1974, p. 36)

در یادداشت‌های مربوط به کتاب‌های وقفی کتابخانه آستانه قم چند جا ذکر مصاحفی شده است که در صندوق نگاه‌داری می‌کرده‌اند و از آن جمله قرآن وقفی سال ۵۷۴ است.
(دانش پژوه ۱، ص ۵۰-۵۱، ۶۵، ۹۱)

عطار، چون صندوق جای کتاب می‌بود، آن را تلویحاً و مجازاً در مفهوم صندوق کتاب به کار برده است:

عهد پیشین را یکی استاد بود چارصد صندوق علمش یاد بود
(عطار، ص ۱۴۶)

مولوی (۶۰۴-۶۷۲ق) هم گفته:

تا بدانند مؤمن و گبر و یهود کاندرا این صندوق جز لعنت نبود
(← لغت‌نامه دهخدا، ذیل صندوق)

رشیدالدین فضل‌الله طیب (وفات: ۷۱۸) در جامع التواریخ راجع به فتح بخارا نوشته است:
در انبارهای شهر بگشادند و غله‌ها می‌کشیدند و صنادیق مصاحف را آخر اسبان ساختند.
(رشیدالدین فضل‌الله ۱، ج ۱، ص ۴۹۸-۴۹۹)

همچنین در وقفیه ربع رشیدی ذکر صندوقی را کرده است که وجه نقد و نسخه مخارج را در آن می‌گذاردند. این است نص نوشته او:

و شرط رفته که هر وجهی که نقد باشد و به خزانه آرند در صندوقی نهند که ما اختراع کرده آن را صندوق ضبط نام نهاده‌ایم و هر سه به اتفاق از آنجا بیرون آورده صرف می‌کنند و نسخت اصل و خرج آن در آن صندوق نیز می‌نهند. (همو ۲، ص ۱۹۷)

کتاب‌شناس معاصر، شادروان کرامت رعنا حسینی، سال‌ها پیش حکایت می‌کرد:

چندی پیش یک صندوق قدیمی چوبی به دست عتیقه‌فروشی رسید که وقفنامه‌ای پارچه‌ای بر داخل در آن چسبیده بود. صندوق به اندازه یخدان‌های لباس بود و بنا بر آنچه از وقفنامه مستفاد می‌شد از آن خانقاه و مزار روزبهان بقلی (در شیراز) بوده است. مضمون وقفنامه به طوری و تا اندازه‌ای که به یاد داشت در این زمینه بود: کتاب‌های این صندوق و صندوق‌های دیگری که وقف خانقاه است، اگر چه بعضی از آنها ممکن است به نظر جماعتی ضاله باشد، لعنت خدای بر آن کس که آنها را امحاء یا ضایع کند. اگر مطالبی از کتب نارواست، باید ردود بر آنها نوشت و جوف صندوق گذارد. لعنت خدای بر آن کسی که شمع به نزدیک صندوق ببرد و یا در کنار شمع کتاب بخواند. مقیمان خانقاه نباید کتاب به ناشناسان بدهند و باید در حفظ کتب بکوشند و به هیچ وجه کتاب‌ها را از زیر سقف خانقاه بیرون نبرند. کسانی که کتابها را وصالی و تجلید کنند و در استکتاب و استنساخ کتاب پردازند از برکات و نعم الهی اجر اخروی بهره‌گیرند. (افشار، ص ۲۱۵-۲۱۶)

در صورت ترکیه‌نامه برهان‌الدین ناصری، که زمانی هرمان^۷ آلمانی (متخصص اسناد دوره مغولی تا صفوی) به تصحیح آن پرداخته بود، دیدم که ذکر کتاب‌هایی شده است که از او در دو صندوق خشب (چوبی) بر جای مانده بود.

حسن بیگ روملو (قرن دهم) در احسن التواریخ صندوق را جای نگاه داشتن تمغا دانسته یعنی وسیله‌ای مهورمانند که پس از اخذ خراج و مالیات بر امتعه می‌زده‌اند و عوارض را بر آن اساس می‌گرفته‌اند. او ذیل اخبار سال ۸۵۳ مربوط به طغیان میرزا عبداللطیف تیموری نوشته است:

پس صندوق تمغا را شکست و منادی کرد که تمغا را برانداختیم. (روملو، ص ۲۹۲)

شاعری ادیب به نام امیر سید حسین ابیوردی (قرن نهم) در منظومه انیس العاشقین

7) G. HERMANN

تکیه زدن بر صندوق کتاب را با مَثَلُ الْجَمَازِ يَحْمِلُ اَسْفَارًا قرین ساخته و گفته است:

آن دلبر شوخ طبع شیرین‌گفتار خوش‌گفت به شیخ خویش کای شیخ کبار
زنهار مکن تکیه به صندوق کتاب سودی نکند کتاب بر پشتِ حمار
(ابیوردی، ج ۱۵، ص ۱۴۳)

نظام دستغیب شاعر شیرازی (وفات: ۱۰۲۹) اصطلاح صندوق کتاب را مضمون شعری طعنه‌آمیز در دو بیتی خود قرار داده است:

گر از کتاب دعوی دانش کنی بسی صندوق را رسد که زند تخته بر سرت
دود چراغ خوردن اگر دانش آورد باید چراغدان بنشیند برابرت
(دستغیب شیرازی، ص ۶۵۹، پاورقی)

طغرای مشهدی (قرن یازدهم)، که بی‌تابانه به بازی الفاظ علاقه‌مندی داشت، در مشثات خود، کلمات صندوق و جزودان و اوراق را به تناسب آورده و نوشته است:
در کتابخانه خیالم صندوق‌های الفاظ آسمان‌پایه و در جزودان حافظه‌ام اوراق معانی
کهکشانش پیرایه. (طغرای مشهدی، ورق ۱۰۴ ب)

فوق‌الدین احمد یزدی (قرن یازدهم)، که از شاعران هزل‌پرداز است، در هجو صاحب ادعایی سروده است:

کتاب فضل ز صندوق سینه بیرون کن از این چه سود که داری کتاب در صندوق
(فوقی یزدی، ص ۸۶)

در کتاب مشهور به نسخه زیبای جهانگیر تألیف مطربی سمرقندی (قرن یازدهم)، ضمن احوال عبدالکریم سلطان از ملوک کاشغر که داماد امامقلی بهادرخان بود، گفته شده است که «صندوق‌ها مملو از کتاب‌های خوب از هر جنس به هم رسانیده‌اند» (مطربی سمرقندی، ص ۲۳۱). شیخ ابوالفضل مبارک (وفات: ۱۰۱۱) در کتاب آیین اکبری، راجع به نسخه مصور قصه امیرحمزه که به گفته آن کتاب در شانزده مجلد بود، آورده است میرعلی به حکم اکبرپادشاه «قصه امیرحمزه [را] در شانزده مجلد مصور ساخته، هر جلدی [در] صندوقی و هر ورقی یک ذرع در یک ذرع و در هر صفحه صورتی». (حبیبی، ص ۱۷۲)

در اکبرنامه همو می‌خوانیم:

دو شتر صندوق بار بی‌ساریان در جنگ‌گاه پدید آمد ... فرمودند شتران را بنشانند بارگشایند و ببینند که در این صندوق‌ها چیست. از اتفاقات حسنه آنکه کتب خاصه پادشاهی که در جنگ

قبیاق از دست رفته بود به تمام و کمال در این چند صندوق بود. (ابوالفضل مبارک، ج ۱، ص ۴۴۸)

یکی از موارد خاص استفاده از صندوق نگاه‌داری مصاحف قرآن کریم در آن بوده است. مخصوصاً قرآن‌هایی که سی پاره (جزو) نوشته می‌شد معمولاً در صندوق نگاهبانی می‌شد تا از متفرق شدن و پاره شدن محفوظ بماند. این چند نمونه گواه است. حبیب زیات، محقق لبنانی، در الوراقه و الوراقون از تاریخ بغداد نقل کرده است:

شهدت مسجد الجامع بالرصافة و قد اجتمع الناس و جلس قتیبه بن زیاد المناس و اقیم بشر علی صندوق من الصنادیق المصاحف عند باب الخدم. (خطیب بغدادی، ج ۱۴، ص ۳۶۴)

این عبارت عظام‌ملک جوینی در تاریخ جهانگشا یادآور حفظ قرآن در صندوق است، می‌نویسد:

[چنگیز] فرمود که صحرا از علف خالی است. اسبان را اشکم پرکنند. انبارها که در شهر بود گشاده کردند و غله می‌کشیدند و صنادیق مصاحف به میان صحن مسجد می‌آوردند و مصاحف را در دست و پای می‌انداخت و صندوق‌ها را آخر اسبان می‌ساخت. (جوینی، ج ۱، ص ۸۰)

چهار نمونه از قدیمی‌ترین قرآن‌های وقفی که در صندوق نگاه‌داری می‌شد عبارت است از:

مجلد سوم قرآن آستانه قم وقف تاج‌الوزراء ابو عیسی احمد بن ابوشجاع... فرامرز نازویه در رمضان ۵۹۴ که در وقفنامه مسطور بر صفحه اول آن ذکر «مع الصندوق» شده است. (دانش‌پژوه ۲، ص ۳۵)

دیگر قرآن وقف مسجد جامع منیعی نیشابور در سال ۶۱۱ است که بعدها به آستانه رضوی مشهد انتقال یافته و سال‌هایی دراز در محفظه‌ای کنار گنبد که تیغه کرده بودند مخفی بوده است. در وقفنامه آن مذکور است که «وقف هذا الجزء مع سائر اجزائه الی تمام الثلاثین مع صندوقه، العبد کافی الدولة والدين خالصة الوزراء عمر بن ابی بکر النائب». (عرفانیان، ج ۱۹، ص ۱۲۱)

دیگر قرآن به خط ثلث از قرن نهم متعلق به آستانه قم است که با صندوقش وقف بر خانقاه رشیدالحق بوده است. (دانش‌پژوه ۱، ۵۰، ش ۴۴)

دیگر قرآن سی‌پاره به خط نسخ از قرن هشتم متعلق به همان جا که ۲۰ رمضان ۸۴۲ وقف شده و اکنون پنج جزوش بیش نمانده است و بر پشت هر جزوش وقفنامه‌ای مسطور است که از نوشته آن برمی‌آید که امیر غیاث‌الدین یوسف خواجه بهادر آن را بر مسجد جامع عتیق قم خارج درب ساده وقف کرده و در وقفنامه‌ها کلمه صندوق ذکر شده است. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، در جایی که تفصیل و ترتیب امور دارالمصاحف و کتب الحدیث ربیع رشیدی را در وقفیه خود بر شمرده است، دوبار ذکر صندوق کرده است. نخست گفته است:

و از حاصل این یک نیمه از اوقاف مستجد جلد‌های این دو نسخه و تذهیب مصحف و صندوق آن با حلی مذهب بدهد ساختن. (رشیدالدین فضل‌الله ۲، ص ۱۳۳)

سپس گفته است بر پشت قرآن‌ها و کتاب جامع‌الاصول که باید هر سال نویسانیده شود بنویسند

استکتبت هذا المصحف من حاصل ما وقفته من املاک ... لیتخذ من حاصلها کل سنة جامع مصحف مکتوباً فی ثلاثین مجلداً مذهباً مصححاً محرراً موضوعاً فی صندوق متکلف محلّی بحلی حدیدیه مذهباً لیکون وقفاً علی المسلمین من اهالی بلد کذا. (همان، ص ۱۳۳-۱۳۴) شاه داعی، شاعر شیرازی (وفات: ۸۷۰)، به مناسبت آنکه گاهی صندوق‌های قرآن از مجلّدات مصاحف جدا می‌مانده است، بیتی دارد که جای آوردنش اینجاست:

جداگر ز صندوق مصحف شود ز تو حرز قرآن جدا کی شود
(شاه داعی شیرازی، ج ۲، ص ۳۰۱)

کلمه صندوق در نام کتاب هم دیده می‌شود از جمله جنگی است از قرن نهم / دهم هجری به نام مجموعه اللطائف و صندوق‌المعارف متعلق به کتابخانه مرحوم مجتبی مینوی، (دانش‌پژوه و افشار، ۵۰، ش ۶۶)، دیگر صندوق‌الحکمة که نام کتابی بوده است در علم کیمیا و ذکرش در نزهت‌نامه علائی (قرن ششم) آمده است (شهمردان رازی، ص ۵۰۶). دیگر صندوق‌المعارف تألیف احمد بن کمال اسحق خواجه (وفات: ۱۱۲۰). (سبحانی، ص ۶۹۲) اگر چه این گفتار درباره صندوق کتاب بود ولی باید نوشت که در تمدن گذشته ما کتاب را در گنجه، قفسه، دولابی، طاقچه، رف و اشکاف هم نگاه‌داری می‌کرده‌اند.

منابع

- ابن الزبیر، الرشید، الذخائر و التحف، تحقیق محمد حمیدالله، مقدمه صلاح‌الدین المُنجد، وزارة الاعلام فی الكويت، کویت ۱۹۵۹.
- ابن سینا، السیرة الذاتية، ← (1974) Gohlman.
- ابوالرجاء قمی، نجم‌الدین، تاریخ الوزراء، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۶۳.
- ابوالفضل مبارک ناگوری، اکبرنامه، به اهتمام مولوی آغا احمد علی، مولوی عبدالرحیم، ۳ ج در ۴ مجلد، کلکته ۱۸۷۷.
- ابوردی، امیرسید حسین، «انیس العاشقین»، به کوشش ایرج افشار، فرهنگ ایران زمین، ج ۱۵، ص ۸۵-۱۶۰.
- اصفہانی، محمود بن محمد، دستور الوزارة، تصحیح و تعلیق رضا انزابی‌نژاد، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۴.
- افشار، ایرج، «اطلال پارس» (۲)، یغما، س ۲۹ (۱۳۵۵)، ش ۴، ص ۲۰۸-۲۱۶.
- الطافی، محمد، «صندوق بولاکی»، گیلان‌نامه، س ۲، ص ۱۵-۱۸.
- بیغمی، محمد بن احمد، داراب‌نامه، به تصحیح ذبیح‌الله صفا، ۲ ج، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۳۹-۱۳۴۱.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، تاریخ بیهقی، تصحیح علی‌اکبر فیاض، دانشگاه مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، مشهد ۱۳۵۰.
- جوینی، عطاملک، تاریخ جهانگشا، به سعی و اهتمام محمد قزوینی، ۳ ج، بریل، لیدن ۱۹۱۲-۱۹۳۷.
- حبیبی، عبدالحی، هنر عهد تیموریان و منفرعات آن، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۵.
- حمدالله مستوفی، تاریخ‌گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوائی، امیرکبیر، تهران ۱۳۳۹.
- خاقانی شروانی، بدیل بن علی، دیوان، به کوشش ضیاء‌الدین سجادی، زوار، تهران ۱۳۳۸.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ۱۴ ج، مطبعة السعادة، قاهره ۱۹۳۱.
- دانش‌پژوه (۱)، محمدتقی، فهرست نسخ خطی کتابخانه آستان مقدسه قم، قم ۱۳۵۵.
- (۲)، «نمونه‌هایی از چند نسخه با ارزش آستانه قم»، کتابداری، ۳۵:۹.
- دانش‌پژوه، محمدتقی و ایرج افشار، فهرست‌واره کتابخانه مینوی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۷۴.
- دستغیب شیرازی، نظام، دیوان ← فخرالزمانی قزوینی.
- دهلوی، امیرخسرو، خزائن الفتوح، لاهوره ۱۳۴۵ق.
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱)، جامع التواریخ، به تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی، ۴ ج، نشر البرز، تهران ۱۳۷۳.
- (۲)، وقفنامه ربع رشیدی، به کوشش مجتبی مینوی و ایرج افشار، انجمن آثار ملی، تهران ۱۳۵۶.
- روملو، حسن بیگ، احسن التواریخ، به اهتمام عبدالحسین نوائی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۹.
- زیات، حبیب، الوراثة و الوراثة فی الاسلام، المطبعة الكاثولیکية، بیروت ۱۹۴۷.

سبحانی، توفیق، فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه دانشگاه استانبول، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۷۴.

سعیدی، مصلح‌الدین، گلستان، به کوشش غلامحسین یوسفی، خوارزمی، تهران ۱۳۵۹.
شاه‌داعی شیرازی، نظام‌الدین محمود، دیوان، به کوشش محمد دبیرسیاقی، ۲ ج، کانون معرفت، تهران ۱۳۳۹.
شهمردان رازی، ابن ابی‌الخیر، نزهت‌نامه علائی، به تصحیح فرهنگ جهانیپور، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۲.

طغرای مشهدی (قرن ۱۱)، منشآت، نسخه خطی کتابخانه بادلیان (آکسفورد)، ش ۷۶۷.
عبید زاکانی، نظام‌الدین، اخلاق الاشراف، به کوشش ه. فرته، قسطنطنیه ۱۳۰۳ ق.
عرفانیان، غلامرضا، فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ج ۱۹، انتشارات کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۸۰.

عطار نیشابوری، فریدالدین محمد، مصیبت‌نامه، به تصحیح فؤاد روحانی، زوار، تهران ۱۳۵۱.
فخرالزمانی قزوینی، ملاً عبدالنبی، تذکرة میخانه، به اهتمام احمد گلچین معانی، اقبال، تهران ۱۳۴۰.
فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، بروخیم، تهران ۱۳۱۳-۱۳۱۵.
فوقی یزدی، فوق‌الدین احمد، هزلیات فوقی، به تصحیح و مقدمه مدرس گیلائی، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران ۱۳۴۲.

قطران تبریزی، دیوان، به سعی و اهتمام محمد نخجوانی، چاپخانه شفق، تبریز ۱۳۳۳.
کاووسی عراقی، محمدحسن (گردآورنده)، اسنادی از روابط ایران با مناطقی از آسیای مرکزی، وزارت امور خارجه، اداره انتشار اسناد، تهران ۱۳۷۳.

کمال‌الدین اصفهانی، اسماعیل، دیوان، به اهتمام حسین بحرالعلومی، دهخدا، تهران ۱۳۴۸.
متینی، جلال (مصحح)، تفسیر فارسی کمبریج، ۲ ج، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۹.
مطربی سمرقندی (۱)، سلطان محمد، تذکرة الشعراء، مقدمه و تصحیح اصغر جانفدا، میراث مکتوب؛ مرکز مطالعات ایرانی، تهران ۱۳۷۷.

— (۲)، نسخه زیبای جهانگیر، به کوشش اسماعیل بیک جانوف، علی موجانی، کتابخانه بزرگ آیت‌الله مرعشی نجفی، قم ۱۳۷۷.

منشی قمی (قاضی احمد)، احمد بن حسین، خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، ۲ ج، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۵۹-۱۳۶۳.

ناصرخسرو، سفرنامه، به کوشش محمد دبیرسیاقی، زوار، تهران ۱۳۳۵.
النیدیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، به کوشش رضا تجدد، چاپخانه مروی، تهران ۱۹۷۳.

DORFER, Gerhard (1967-1975), *Türkische und mongolische Elemente im Neupersischen*, Wiesbaden.
GOHLMAN, William E. (1974), *The Life of Ibn Sina: A Critical Edition and Annotated Translation*, State University of New York Press, Albany, New York.

